

کتاب شرق

خوراک نظرات *دربارهٔ کتاب شرق* *صفحهٔ اول*



جستجو

موضوع‌ها

ادبیات (33)

اندیشه (10)

مصاحبه (4)

هنر (13)

بایگانی

▼ 2010 (61)

◄ (11) August

▼ (47) July

ترجمه کاری سترگ

زیستن در میان خواب‌ها

از تنورک می‌ترسیم

نمی‌توانیم منکر مجسمه سازی در ایران شویم

سرسره روعنی

ما همه دیزاینم

کدام ماه است که توت فرنگی‌ها سرخ می‌شوند

گذشته سازان

در آستانه از دست رفتگی زمان

خوب و بد یا سود و زیان

این داستان را من با صدای خودش شنیدم

خاطرات فراوانی برایمان گذاشت

گلشیری صدایش را در داستان پیدا کرد

شب مدادها

به پنج دقیقه‌ای ورق‌ها را هم شستند

بخت ما بود که او را شناختیم

کلاژ هوشنگ گلشیری در ذهن ما

در عرصه مطبوعات

مگر هوشنگ به آنها چه گفته بود

ما به وودی آلن عادت داریم

شما آدم مشهور هستید

لیبرال‌ها منتشر شدند

جهان نیازمند رستگاری نیست

باید فرار کنی

سراسر بوج

به اعتبار فوکو همواره شک کنيد

پایان رویای آمریکایی

بازگشت به ادبیات ایده

برای اندیشیدن باید ترجمه کرد

یک حس تلخ خوشایند

خوانش دوباره عصر بزرگان

بازنویسی آنارشینیستی انجیل

متن‌های نمایشی به جا مانده

جزوه‌ها را باد با خود می‌برد

آمریکا وجود ندارد

ما نوادگان کارل گئورگ بوشنر هستیم

درختی هستم که قهر کرده است

تاریخچه تحلیلی کمیک استریپ

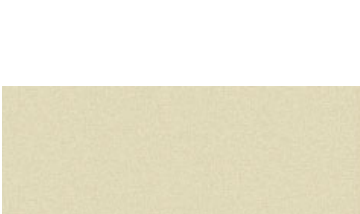
در ستایش تجربه

به حیوانی که کنارت افتاده نگاهی بینداز

وظیفه نسل پس از نما

نقد عرصه مبارزه است

کتاب شرق: گلشیری صدایش را در داستان پیدا کرد



گلشیری صدایش را در داستان پیدا کرد

گلشیری صدایش را در داستان پیدا کرد

ضیاء موحد

«برویم و تماشای گل و سبزه و باران و کیوترها را/ دیده را بانم اشک/ از غبار مه و خون/ شست‌وشویی بدهیم/ که زمان هرگز /از درو باز نخواهد ماند/ برویم و پس از این پرواز/ پس از این رویش و پرپر شدن یاس سفید/ لحظه‌ای دیگر و دیگر را/ جست‌وجویی بکنیم/ که زمان هرگز /از درو باز نخواهد ماند/ برویم بنشینیم سر چشمه آب/ و صفای دو کیوتز/ با دو تصویر در آینه چشم/ گفت‌وگویی بکنیم/ که زمان هرگز از درو باز نخواهد ماند».
قافیه نیز دارد؛ «جست‌وجویی بکنیم، گفت‌وگویی بکنیم، گفت‌وگویی بکنیم...». این قطعه نشان‌دهنده ذهن بسیار منسجم گلشیری در شعر است. هوشنگ گلشیری نوشتن را با شعر آغاز کرد. 17 قطعه شعر دارد که از سال 1341 تا سال 1347 چاپ کرده است و بعد از آن دیگر شعری چاپ نکرده، یعنی پس از آن دیگر شعر کاملی ننوشته است. می‌دانسته این تمرین‌ها دیگر شعر نیستند. آن چند شعری را که واقعاً شعر بوده، و انسجام شعری داشته چاپ کرده است. آنچه از چاپ‌نشده‌ها خاتم فرزانه طاهری به من دادند دیدم شعر کاملی در آنها ننوشته است. خیلی حواسش جمع بوده که این تمرین‌ها را چاپ نکند.

هفت شعر را در «جَنگ اصفهان» منتشر کرده است و هفت شعر در «پیام نوین»، دو شعر در «خوشه» و دو شعر هم در «کتاب هفته».

نمونه دیگری از اشعار خوب گلشیری، شعر «انسان صخره‌ای» است:

«با ضربه‌های تیشه‌اش فرهاد/ از کالبد سکون/ انسان صخره‌ای را رویاند/ برخیز/ بارید باران ضربه‌ها/ تا با تاووم باران/ فرهاد/ حجم فضای سرد طلوع را/ انباشت از دست استغاله تندیس/ ای رود بارید/ آیا زوال سنگی تندیس را/ شورین/ از دست‌هاش خواهد خواند؟»

نویسندگان بزرگ ما همه با شعر آغاز کردند. برخی شعر هایشان را چاپ کردند برخی را هم نوشتند اما مخفیانه نگه داشتند. می‌شاسم نویسندگانی را که شعر‌ها گفته‌اند اما هرگز چاپ نکرده‌اند چرا که سختگیرند. شعر سرودن «صادق هدایت» مانند دیگر کار هایش پیچیده است. هدایت شعر قدیم گفته اما شعر قدیم برای او وسیله‌ای است برای طنزپردازی. او برای سر به سر گذاشتن و هجو نوشتن از شعر قدیم استفاده کرده است. در شعری هم سر به سر «نیما» گذاشته است. نمی‌دانم حرف نیما را در دست نفهمیده، یا فهمیده و خواسته شیطنت کند. به هر حال علت علاقه شدیدش به شعر قدیم «ترانه‌های خیام» بود. «بهرام صادقی» نویسنده دیگری است که با شعر آغاز کرده و با امضای «صهیبا مقادای» شعر هایش را چاپ کرده است. محمدرضا اصلانی بعد از فوت بهرام صادقی اشعار او را گردآوری کرد. این اشعار حدود 100 صفحه می‌شود؛ 44 قطعه شعر که از سال 1333 تا سال 1334 چاپ شده است. البته بعد از این سال دیگر داستانی هم از او چاپ نشده است. عمر مفید هنری بهرام صادقی بیش از چهار تا پنج سال نیست. بهرام صادقی (1363- 1315) 48 سال زندگی کرد و گلشیری، که یک سال از او کوچکتر بود (1379- 1316)، 63 سال.

چگونه است که این دو نویسنده با شعر آغاز کردند، و بسیار جدي هم به شعر پرداختند، اما در نهایت سراغ داستان رفتند؟ این اتفاق در خارج از ایران هم افتاده است و معمولاً این افراد وقتی سراغ داستان رفتند داستان‌نویسان بزرگی هم شدند. «توماس هاردی» يك مورد استثنایی است که هم نویسنده و هم شاعر بسیار خوبی است. البته در زمان حیاتش شعر هایش را زیاد چاپ نکرد. به همین دلیل در زمان حیاتش کمتر کسی می‌دانست که او شاعر بزرگی است. اما امروز در تمام برگزیده‌ها از او به‌عنوان شاعر مدرن و موثر نام می‌برند و شعر هایش از لحاظ فرم بسیار قوی است. گمان می‌کنم این دست نویسندگان فرم را از شعر می‌گیرند و بعد که به سمت داستان می‌روند متوجه می‌شوند که شعر آنچه آنها می‌خواهند نیست، و این نشان‌دهنده هوش این داستان‌نویسان است. «اودن» از شاعران طراز اول انگلستان است، منظومه‌ای به نام «نامه‌ای به لرد بایرون» دارد. اودن در این قصیده، اشاره‌ای دارد به شعر «دون ژوان» لرد بایرون. او در این شعر می‌گوید: «لرد بایرون! من در حال سفرم، شعر تو را با خود می‌برم و فکر می‌کنم باید کتاب دیگری را هم ببرم که از «جین آستین» (نویسنده غرور و تعصب) است. نمی‌دانم با من موافقی یا نه؟ اما داستان‌نویسی از شعر، هنری والاتر است. شاعران به طور متوسط در مقایسه با داستان‌نویسان کم‌صیرت‌ترند. تبدیل‌اند و باید اقرار کنیم که شاعر احساسش از مردم احساسی شتابزده است و قضاوت‌های اخلاقی‌اش اغلب مغشوش است. تعمیم‌های بی‌اساس و بی‌بنیاد راحت تخیل او را به خود جلب می‌کند.»

نویسنده‌ای می‌گفت ما چندین روز وقت صرف می‌کنیم، صفحه‌ها سیاه می‌کنیم تا داستانی بنویسیم آخر هم می‌گویند راوی داستان این ایراد را دارد، گفت‌وگوها آن ایراد را، شخصیت‌پردازی‌ها چنان و همین‌طور.... اما شما شاعران چند خط زیر هم می‌گذارید و می‌گویید شعر است. راست هم می‌گفت چرا که «شعر» تقریباً کار غیرممکنی است.

گلشیری می‌گفت: «ما از هر آدم بالاستعداد و باذوق متوسط می‌توانیم نویسنده خوب بسازیم، اما نمی‌دانم چطور می‌شود شاعری خوب ساخت.» شاعران متوسط خوب است این جمله گلشیری را درک کنند. بروند سراغ داستان‌نویسی چرا که استعدادشان را خراب می‌کنند. يك عمر شعر می‌گویند اما در نهایت تنها يك شعر خوب قابل خواندن هم از آنها نمی‌ماند. بهرام صادقی متوجه این شد. گلشیری بسیار خوب این نکته را فهمید و در واقع صدایش را در داستان پیدا کرد.

بهترین شعر بهرام صادقی، «ظهر» نام دارد. شعر بسیار خوب با تصویرهای زیبایی است، اما تقلیدی از نیما است. زبان این شعر، زبان نیما است، زبان بهرام صادقی نیست. شعر گلشیری از شعر بهرام صادقی بسیار قوی‌تر است. قدرت «فرم» در شعر های گلشیری بیشتر است. اما همان‌طور که گفتم، گلشیری صدای خودش را در داستان نوشتن پیدا کرد. «شازده احتجاب» را نوشت و آن از تصویرهای کلیشه‌ای آزاد شد. گلشیری «فرم» را در شعر فهمیده بود و آن را به داستان برد. و زمانی که «کریستین و کید» را نوشت دیگر صداء، تنها صدای خودش بود؛ کتابی فوق‌العاده که نویسنده ضمن نوشتن آن با گذشته‌اش تسویه‌حساب می‌کند. و اینجاست که دیگر نوشتن به چیزی اندیشیدن نیست، تجربه کردن است. «کریستین و کید» کتاب بسیار مهمی است که قدرش را ندانستند و در حق‌اش بی‌انصافی شد. گرچه برخی از بخش‌های آن، مثل سوز اندن عکس‌ها یا سیاست‌بازی هایش را نمی‌پسندم ولی به‌هر حال کتاب صدایی متمایز دارد.

نویسنده کتاب شرق ساعت ۲۳:۵۵

موضوع ادبیات

0 نظر:

ارسال یک نظر